

۱۳۹۵۱۴۱

قطاری به مقصد دیروز

www.ketab.ir



کتابخانه ملی ایران

www.ketab.ir

سرشناسه:	خدیور، خشایار، ۱۳۶۶
عنوان و نام پدیدآور:	قطاری به مقصد دیروز / خشایار خدیور .
مشخصات نشر:	تهران: کیان افراز، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۹۶ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۴۶۳-۲-۳
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع:	Persian fiction - 20th century
رده بندی کنگره:	۱۳۹۶ ق ۹۳۶ د / ۸۳۴۲ PIR
رده بندی دیویی:	۶۲/۳۸
شماره کتابشناسی ملی:	۴۶۸۴۲۳۷



دفتر مرکزی: خیابان دوازده فروردین، ابتدای آذربایجان شرقی، پلاک ۱۲۸، واحد ۷
تلفن: ۶۶۴۵۳۱۴۰

قلماری به مقصد دیروز خشایار خدیور

نوبت اول / ۱۳۹۶

طراحی جلد: آتلیه کیان افراز

صفحه آرا: امیرحاج علی طاهری

چاپ / صحافی: مهرماه

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای نشر کیان افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله، چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

پیش‌گفتار

کلاس اول دبستان بودم که یک روز خانم معلم آمد سر کلاس و گفت به جای درس ریاضت امروز می‌خواهم نحوه‌ی نوشتن تاریخ را یاد بگیرید. چندبار تمرین کردیم. ردیف هشت ماه دوم سال است، امروز سومین روز این ماه است و امسال سال هزار و سیصد و هفتاد و دو است. پس اول می‌نویسیم سه، در کنارش یک خط کج می‌کشیم، بعد می‌نویسیم دو و در کنار آن هم یک خط کج دیگر می‌کشیم و سرآخر می‌نویسیم هفتاد و دو. خردانه آن روز من که نماینده‌ی کلاس بودم رفتم و روی تخته سیاه با گچ سفید تاریخ نوشت. همه چیز تقریباً ثابت بود فقط به جای سه نوشتیم چهار. این مساله ادامه پیدا کرد و هر روز صبح قبل از آمدن خانم معلم، جنه‌ی کوچکم را می‌کشیدم تا دسام به دای تخته برسد و تاریخ را درج کنم. روزهای بلند دوران کودکی به آهستگی می‌گذشت و عدد هفتاد و دو قدرتمندانه روی تخته سیاه ما آقایی می‌کرد. کم‌کم برایم عادی شده بود که روز و ماه را با دقت بنویسم و بعد بدون اعتنا یک هفتاد و دو می‌نویسم و دوباره با گچ پاک‌کن آن اضافه کنم. امتحانات ثلث سوم را دادیم، تابستان پرهیا هو هم جای اردو پاییز شد و دوباره برگشتیم به مدرسه. دوباره ساعت‌ها کند شدند و کلی طول کشید تا رسیدیم به امتحانات ثلث دوم کلاس دوم. بزرگتر شدن بچه‌ها در این چند ماه جای به چشم می‌آمد اما هفتاد و دو هنوز همان هفتاد و دو بود. تعطیلات نوروز فرا رسید و ما دو هفته‌ای فارغ از تقویم و تاریخ روزهای رنگی تعطیلات را به شب رساندیم. اولین تلنگر را چهاردهم فروردین هفتاد و سه خوردم وقتی هفتاد و دو می‌نویسم و خود را به هفتاد و سه‌ی ناآشنا داده‌بودم و برای همیشه از روی تخته سیاه رفته‌بودم. مثل پادشاهی که توسط پادشاه جدید سرنگون می‌شود و جایی می‌رود که دیگر هیچ کس از او خبر ندارد و یادی از او نمی‌کند. حالا مفهومی به نام «دوره‌ی قدیم» را درک کرده بودم که عبارت بود از آن روزهایی که روی تخته سیاه می‌نوشتیم هفتاد و دو و

امروز «دوره‌ی جدید» بود. با بزرگتر شدنم روزها مدام آب می‌رفتند و تاریخ سریع‌تر جلو می‌رفت. هفتادوسه از هفتادودو پادشاه ضعیف‌تری بود و هفتادوچهار از هفتادوسه. وقتی به دوره‌ی راهنمایی رسیدم همه‌ی شاهان سلسله‌ی ابتدایی دوره‌ی قدیم شدند و هفتادوهفت با کودتا، سلسله‌ی راهنمایی را به قدرت رساند. این داستان مدام تکرار می‌شد. روزی دبیرستان به قدرت می‌رسید و تا چشم برهم می‌زدیم در کنار دبستان و راهنمایی، به دوره‌ی قدیم تعلق می‌گرفت. امروز که بیست‌وچند سال از رفتن هفتادودو می‌گذرد دیگر یاد گرفته‌ام فریب قدرت‌نمایی «امروزها» را نخورم که همه فردا بودند و دیروز خواهند شد. به قول حکیم عمر خیام:

جامی است که گل آفرین می‌زندش
صد بوستان مه بر جبین می‌زندش
این کوزه‌گر دهر چنین ام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

رمان «قطاری به مقصد دیروز» در سه خط زمانی هزارونهمصدوده، هزارونهمصدوچهل و هزارونهمصدونود بنویس می‌روم و حکایت متغیر زمان است. متغیری که باعث می‌شود امروزهای عادی و خسته کننده تبدیل به دیروزهایی ارزشمند و دست‌نیافتنی بشوند. متغیری که انسان را در هر دهه‌ای فریب می‌دهد که دارد در «دوره‌ی جدید» زندگی می‌کند. وقتی از بالا به بعد زمان نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که همه‌ی ما نه در زمان حال که در ماتریسم گذشته، حال و آینده زندگی می‌کنیم. اتفاقات زمان هم همین واقعیت را تایید می‌کنند و این سه خط زمانی علی‌رغم فاصله‌ی چند دهه‌ای، با هم جلو می‌روند.

خشایار خدیور